

نگاهی به تأثیر متقابل ادبیات فارسی و روسی

دکتر جان‌الله کریمی مطهر

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

چکیده

در مقاله حاضر تأثیر متقابل ادبیات فارسی و روسی بررسی می‌شود. نخست به این مطلب اشاره می‌شود که مقایسه نباید در حد مشابهت‌های سطحی باشد، بلکه باید منبع ادبی پیدایش یک اثر را به ما نشان دهد و دورنمای جدیدی را برای درک بهتر اثر و نویسنده در متقابل خواننده بگشاید. سپس، به طور اجمال، به تأثیر ادبیات فارسی بر نویسندگان روسی و همچنین به تأثیر آثار لف تالستوی و آنتون چخوف بر نویسندگان معاصر ایران پرداخته می‌شود، همچنین به علت توجه زیاد نویسندگان و مترجمان ایرانی به آثار نویسندگان روسی اشاره می‌شود. آن دسته از نویسندگان روسی، مانند لف تالستوی، که در آثارشان مسائل و پدیده‌های اجتماعی را از دید اخلاقی و مذهبی بررسی می‌کردند، همچنین آنتون چخوف، به خاطر سبک و موضوعات داستان‌هایش، بیشتر توجه نویسندگان و مترجمان ایرانی را به خود جلب کردند.

کلیدواژه: تطبیق، لف تالستوی، آنتون چخوف، منبع ادبی، نویسنده، مسائل.

مسأله ادبیات تطبیقی و تأثیر متقابل ادبیات ملل مختلف بیش از پیش نظر مبتقدان را به خود جلب کرده و امروزه موضوع بسیار مهم تحقیقاتی است.

مقایسه و تطبیق را معمولاً با اهداف مختلفی انجام می‌دهند. قبل از هر چیز باید هدف و انگیزه تطبیق ادبیات ملل مختلف یا آثار نویسندگان مختلف روشن شود. ولادیمیر باریسیویچ کاتایف منتقد و مورخ بزرگ معاصر روسیه در کتاب ارتباطات ادبی چخوف

می‌گوید: «تطبیق گاهی اوقات مثل نوعی محکومیت است. می‌خواهند نام یا ارزش یک نویسنده را پایین بیاورند یا بر عکس او را به حساب دیگری بالا ببرند و گاهی نیز در حد مشابهت‌های سطحی برای معرفی فرد غیر معروف به وسیله فرد معروف صورت می‌گیرد. البته طبیعی است که اگر مقایسه با اهداف فوق انجام گیرد جز عصبانیت نویسنده‌ای که این ارتباط‌ها را به او نسبت می‌دهند حاصل دیگری نخواهد داشت.

اما این غیر قابل انکار است که برای تفسیر و توضیح پدیده‌های ادبی اغلب دورنمای ادبیات، اصول پیدایش و تکوین آن، قرینه‌ها یا تیپولوژی پدیده‌های ادبی ضروری است. مهم این است که ارتباط تعیین شده واقعی و درست باشد، فرضی و خیالی نباشد، همچنین هدف نهایی تحقیقات نباشد، بلکه چیز جدیدی در جهت درک بهتر اثر و نویسنده آن به ما بدهد و منبع یا سرچشمه اثر را، برای درک بهتر آن، به ما نشان دهد. منبع یا سرچشمه هر اثری ممکن است زندگی بیوگرافی، اجتماعی، معیشتی یا آثار ادبی گذشته یا معاصر به عنوان نیروی محرکی در پیدایش اثر باشد.^۱ پس تطبیق باید منبع ادبی پیدایش اثر را به ما نشان دهد و دورنماهای جدیدی برای درک بهتر و درست‌تر اثر و نویسنده در مقابل ما بگشاید. علاوه بر این، جا دارد در اینجا اشاره‌ای کنیم به نظر مرحوم دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در مورد این موضوع که می‌گوید: «آمیختگی تمدن و تفکر شرقی و غربی، از طریق تداخل و توارد یا حتی تقلید و یا صرفاً تأثیر متقابل آن دو، منتج از پویایی زندگی بشری است و غیر قابل پرهیز. پس در این بهره‌گیری‌های فرهنگی، اگر از روی شعور اجتماعی باشد، جای هیچ و حشمتی باقی نیست؟»

پس از این مقدمه به موضوع اصلی مان می‌پردازیم. مسأله ارتباط ادبیات فارسی و روسی مانند ارتباط ادبیات روسی و اروپایی و یا فارسی و دیگر کشورهای اروپایی مطالعه نشده است و می‌توان گفت در ابتدای کار قرار دارد.

ارتباطات ادبی ایران و روسیه، دو کشور همسایه‌ای که از دیرباز دارای ارتباطات اقتصادی و فرهنگی هستند، سابقه بسیار طولانی دارد. اگر چه روابط سیاسی دو کشور همیشه خوب و مسالمت‌آمیز نبوده و حوادث مختلف تأثیر منفی خود را به جا می‌گذاشته است، اما در قرن ۱۹، پس از گسترش روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

۱) ولادیمیر باریسیویچ کاتایف، ارتباطات ادبی چخوف، انتشارات دانشگاه دولتی مسکو، ۱۹۸۹.

۲) عبدالحسین زرین‌کوب، نه شرقی، نه غربی - انسانی، تهران ۱۳۵۳.

ایران و روسیه، ارتباطات ادبی هم گسترش قابل توجهی یافت.

آشنایی نویسندگان و خوانندگان روسی با ادبیات فارسی بیش از یک قرن زودتر از آشنایی نویسندگان و خوانندگان ایرانی با ادبیات روسی صورت گرفته است. در سال ۱۷۹۶ اولین ترجمه‌های ادبیات منظوم کلاسیک فارسی به روسی صورت گرفته است. شاعران و نویسندگانی نظیر فت و ژوکوفسکی نقش عمده‌ای در آشنا کردن خوانندگان روسی با ادبیات فارسی داشته‌اند. این آثار در هنر و ادبیات روسیه هم تأثیر گذاشت. منتقد معاصر روسیه زویا عثمانوا می‌نویسد: «ویژگی‌های شرقی که از خصوصیات ادبیات و هنر روسیه در قرن ۱۹ است، بیشتر آن را مدیون ادبیات فولکوروی و کلاسیک فارسی می‌باشد.»^۲

ژوکوفسکی یکی از شرق‌شناسان بزرگ قبل از انقلاب روسیه است. او فعالیت‌های زیادی در زمینه ادبیات فارسی انجام داده، که اهم آن ترجمه قسمت‌هایی از شاهنامه فردوسی به زبان روسی است. بسیاری از فعالیت‌های وی هم در رابطه با ایران است. البته ترجمه کامل شاهنامه فردوسی در سال ۱۹۴۳ توسط شاعره معاصر روسیه بانو لاهوتی صورت گرفته است. در سال ۱۹۹۴ روزنامه ایزوستیا، به مناسبت هزارمین سال نگارش شاهنامه، مقاله‌ای به چاپ می‌رساند و نظر مترجم بانو لاهوتی را در مورد این اثر می‌نویسد. بنا بر اظهار ایشان، «شاهنامه دایرة المعارف زندگی است. این اثر متعلق به همه دوران و همه ملل است. از عمق آن می‌شود عبارت خوبی برای سیاستمداران پیدا کرد. در آنجا می‌توان توصیف و ارزیابی دوران معاصر را یافت و حتی جملات مناسبی برای صحبت در آشپزخانه پیدا کرد.»^۳

آشنایی نویسندگان و شاعران روسی با ادبیات فارسی تا حدی بود که در مکاتبات آنان هم تأثیر گذاشته بود. برای نمونه فت شاعر بزرگ روسیه و مترجم اشعار حافظ و سعدی به زبان روسی در مکاتبات و مباحثات خود با لف تالستوی اغلب با اشعار حافظ پاسخ می‌گفت. این، حتی در رمان آناکارینای لف تالستوی هم انعکاس یافته است. در این رمان، آبلونسکی به عنوان آخرین دلیل در دفاع از خود و برای سرزنش لوین این مصرع از حافظ را تکرار می‌کند:

(۳) زویا گریگورینا عثمانوا، تاریخ ارتباطات ادبی ایران و روسیه، مسکو ۱۹۶۱.

(۴) تستسلیا بانو لاهوتی، ایزوستیا، مسکو ۱۹۹۴.

بروای زاهد بر دردکشان خرده مگیر^۵

تالستوی در نامه‌ای به فت می‌نویسد: «برادرم نیکلای را فردوسی لقب داده‌ایم و فردوسی صدا می‌کنیم.» بابایف، منتقد معاصر تالستوی، در کتاب *رمان و زمان* می‌نویسد که فت یکی از شعرهای خود را «فت علی‌شاه» امضا کرده است و کوزما پروتکف اشعاری به تقلید از فت نوشته و آن را «از ابن فت» نامیده است.^۶

در سال ۱۸۴۸ گرتسن، نویسنده بزرگ قرن ۱۹ روسیه به دوستش آگوریف توصیه می‌کند که حافظ را بخواند: «حتماً حافظ به ترجمه داوومر را پیدا کن. این هم یک منبع جدید لذت برای تو. عجب شاعر عمیق و بزرگی است. از من تشکر خواهی کرد.»^۷

آشنایی روس‌ها فقط به ادبیات کلاسیک ایران ختم نمی‌شود. آثار بسیاری از نویسندگان معاصر ایرانی مانند جمالزاده، مشفق کاظمی، غلامحسین ساعدی، هدایت، و بزرگ علوی به زبان روسی ترجمه شده است.^۸ آثار این نویسندگان در مجلات ادبی و همچنین به صورت مجموعه داستان در بسیاری از جمهوری‌های شوروی سابق به چاپ رسیده است.

طبیعی است که ترجمه آثار ادبیات کلاسیک و معاصر ایران در درک روح ایرانیان و زندگی آنان و همچنین در آگاهی از آرزوها و تلاش‌ها و مبارزات اجتماعی‌شان کمک زیادی به خوانندگان روسیه کرده است.

شرق در آثار نویسندگان بزرگ روسیه جایگاه مهمی دارد. طبیعت اعجاب‌انگیز شرق موجب پیدایش آثار هنرمندانه نویسندگان و شاعرانی چون تالستوی، پوشکین و لرماتف شده است که دورانی از زندگی خود را به دلایل مختلف در آنجا سپری کرده‌اند. لف تالستوی در *رمان حاجی* مراد روش زندگی و خصوصیات شرقی را استادانه وصف می‌کند. در این اثر خواننده با فرهنگ و عقاید کوه‌نشینان و نیز نظریات مهم نویسنده در مورد قفقاز و مبارزات آنان با روس‌ها آشنا می‌شود. تالستوی در *حاجی* مراد آنچنان هنرمندانه نکات ریز و احکام و قوانین اسلامی را وصف می‌کند که برای یک

(۵) ادوارد بابایف، *رمان و زمان*، تولا ۱۹۷۵. (۶) همان.

(۷) گرتسن، *مجموعه آثار گرتسن*، ج ۲۳، مسکو ۱۹۶۱.

(۸) *داستان‌های نویسندگان فارسی*، مسکو ۱۹۵۶؛ *قصه‌های فارسی*، مسکو ۱۹۵۸؛ *جمالزاده*، یکی بود یکی نبود، مسکو ۱۹۳۶؛ *داستان‌های نویسندگان شرق*، لنینگراد ۱۹۵۸، و غیره.

مسلمان محقق نیز تحسین برانگیز است.^۹ در کتاب نقد و سیاحت - مجموعه مقالات و تقریرات دکتر فاطمه سیاح آمده است: «شرق در آثار پوشکین نویسندهٔ توانای روسیه مقام مهمی را اشغال می‌نماید که از آن نمی‌توان چشم پوشید. او در سال ۱۸۲۰ به خاطر سرودن اشعار انقلابی در قفقاز تبعید شده بود. این مسأله باعث تألیف دو منظومهٔ رماتیک بزرگ به نام‌های «زندانی قفقاز» و «فوارهٔ باغچه‌سرای» شد. قهرمان منظومهٔ «زندانی قفقاز» شباهت زیادی به قهرمانان بایرن دارد که با وجود جوانی به ناپایداری این دنیا پی برده است. او افسر جوانی است که به دست طایفهٔ چرکس اسیر می‌شود و دختر جوانی از آن طایفه عاشق او می‌شود. این افسر جوان مانند قهرمانان بایرن از زندگی خسته و سیر است و عشق او را نمی‌پذیرد. دختر جوان پس از این که از معشوق ناامید می‌شود او را کمک می‌کند تا آزاد شود و سپس خود را از صخره به زیر می‌اندازد. پوشکین در این اثر عشق خیالی تا حد فداکاری و از خودگذشتن در راه محبوب را استادانه وصف می‌نماید. زندانی در این اثر در زندگی آرام روزانه و شادمانی‌ها و تفریحات آن طایفه شرکت می‌کند. شیفته و مجذوب مهمان نوازی و مقید بودن به مراسم باستانی و حس آزادمنشی و آزادی خواهی آنان می‌شود. پوشکین در اینجا اخلاق ساده و بی‌آلایش شرقی را ستایش می‌کند. وی در این اثر یک اروپایی مایوس از فرهنگ و تربیت و با قلبی افسرده را در برابر ملتی ساده، آزاده و مسرور قرار می‌دهد، احساسات جوان اروپایی و عدم استعداد درک عشق حقیقی و خودپسندی او را، که آزادی خود را به قیمت جان محبوبه به چنگ می‌آورد، مجسم می‌سازد. پوشکین در این اثر برتری و عظمت روح شرقی را نسبت به غربیان اثبات می‌نماید.»^{۱۰}

همان طور که قبلاً اشاره کردیم، آشنایی ایرانیان با برجستگان ادبیات روسیه خیلی دیرتر صورت گرفته است: تقریباً یک قرن دیرتر از آشنایی روس‌ها با ادبیات ایران. آشنایی ایرانیان با ادبیات روسیه از راه‌های مختلف صورت گرفت. مثلاً ترجمه‌های آثار روسی که به زبان‌های اروپای غربی موجود بود توسط دانشمندان، دانشجویان، شاعران، کارمندان، و... به ایران وارد شده بود، همچنین از طریق ارتباطات ایرانیان با قفقاز به خاطر نزدیکی زبان، مذهب، فرهنگ، زندگی و اخلاقیات آنها و...

۹) دکتر مرضیه یحیی‌پور، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۷۹.

۱۰) فاطمه سیاح، نقد و سیاحت - مجموعهٔ مقالات و تقریرات، تهران ۱۳۵۴.

حدوداً در اوایل سال ۱۹۰۰ بود که آثار نویسندگان برجسته روسی مانند لف تالستوی، گوگول، چخوف، پوشکین و... به فارسی ترجمه شده بود. اکثر این ترجمه‌ها (مانند ترجمه خانم سیمین دانشور از داستان‌های آنتون چخوف و یا ترجمه خانم مهری آهی از رمان پدران و پسران تورگنوف) با پیش‌گفتاری همراه بود که در آن مترجم زندگی‌نامه نویسنده را می‌آورد و اثر مورد ترجمه را جهت فهم بهتر خوانندگان نقد می‌کند. خود این حقیقت، یعنی وجود ترجمه، نشان‌دهنده آشنایی نویسندگان و خوانندگان با ادبیات روسی است، ضمن این که مترجم نقد و بررسی آثار مورد ترجمه را هم انجام می‌دهد و نظر خود را هم در مورد ویژگی‌های آثار و نویسنده آن می‌نویسد. علاوه بر این، در ایران به مناسبت‌های مختلف مراسم بزرگداشت بسیاری از نویسندگان روسی برگزار می‌شد. به آخرین آنها می‌توان به مراسم دویستمین سال تولد الکساندر پوشکین اشاره کرد که سال گذشته در فرهنگسرای نیاوران برگزار گردید. در این مناسبت‌ها سخنرانی‌های متعددی در زمینه ادبیات روسیه ارائه می‌شد، که به نوبه خود کمک زیادی در آشنایی با ادبیات روسیه بوده است.

بیش از همه، آثار چخوف در ایران به فارسی ترجمه شده است. پس از او به ترتیب آثار تالستوی، گورکی، داستایفسکی، تورگنیف، پوشکین و گوگول به فارسی ترجمه شده‌اند. در مورد کیفیت ترجمه باید گفت که نقص‌هایی وجود دارد. مترجمان سلیقه‌ای عمل کرده‌اند. قسمت‌هایی از متن را که نمی‌فهمیدند حذف می‌کردند، اسامی مشکل روسی را به اسامی فارسی، همچنین مکان‌های روسی را به مکان‌های ایرانی تبدیل می‌کردند. البته به نظر می‌رسد که همه اینها به این منظور بوده که خواننده بهتر و راحت‌تر بتواند به ایده نویسنده پی ببرد. (به عنوان نمونه، می‌توان به ترجمه جمالزاده از داستان آنتون چخوف تحت عنوان آکل و ماکول اشاره کرد که معلوم نیست ترجمه کدام اثر چخوف است، البته در مقدمه این داستان مترجم اشاره کرده است که این اثر را ترجمه آزاد می‌کند و به قهرمانان هم اسامی فارسی داده است.) ضمناً بیشتر این آثار از زبان دوم (فرانسه، انگلیسی، آلمانی) برگردانده شده‌اند و این مسأله هم تأثیر منفی خود را به جا گذاشته است و آن اشتباهاتی که هنگام ترجمه متن از روسی به زبان‌های اروپایی به وجود آمده بود، مستقیماً وارد ترجمه‌های فارسی شده است.

کثرت ترجمه‌های آثار پوشکین، داستایفسکی، تالستوی، چخوف و... به فارسی به

نوبه خود بیانگر میزان توجه و علاقه نویسندگان و خوانندگان ایرانی به آثار این قبیل هنرمندان روسی است. برای نمونه، رمان جنایت و مکافات داستایفسکی پنج بار و رمان‌های رستاخیز و آناکارینای لَف تالستوی هفت بار، رمان پدران و پسران تورگنوف سه بار، داستان‌های دشمنان، زندگی من، راهب سیاهپوش، اتاق شماره ۶، اندوه و غیره از آنتون چخوف دو و بعضی از آنها سه بار به فارسی ترجمه و نیز بارها تجدید چاپ شده‌اند. با نگاهی حتی گذرا می‌توان این طور قضاوت کرد که آن دسته از آثاری که نویسندگان در آنها مسائل را از نقطه نظر مذهبی و اخلاقی بررسی کرده‌اند، بیشتر توجه مترجمان و خوانندگان ایرانی را به خود جلب کرده است. البته این نظر شاید بیش از اندازه کلی باشد، ولی به عنوان یک اصل عمومی در رابطه با آثار اکثر نویسندگان فوق الذکر می‌توان آن را پذیرفت. در ضمن شایان ذکر است که در بررسی مستقل و جداگانه هر یک از نویسندگان روسیه، علاوه بر مورد مذکور، ویژگی‌های هنری، ادبی و اعتقادی مختص خودش مورد توجه مترجمان و نویسندگان ایرانی بوده است. ما در اینجا سعی می‌کنیم علت علاقه و توجه ایرانیان به آثار لَف تالستوی و آنتون چخوف را که آثارشان بیش از دیگر نویسندگان روسی به فارسی ترجمه شده‌اند، به طور مختصر مورد بررسی قرار دهیم.

در آثار لَف تالستوی مسائلی نظیر انسانیت و تکامل شخصیت انسان که با تعلیمات دینی و مذهبی ایرانیان هم مطابقت دارد و همچنین موضوع مبارزه خیر و شر که از ویژگی‌های موضوعات ادبیات کلاسیک ایران هم هست و مسأله خانواده و آزادی زن وصف شده است. همان طور که اشاره شده، این مسائل بسیار به فرهنگ و اخلاق ایرانیان نزدیک است و آثارش نقش نیروی محرکی در پیدایش خیلی از داستان‌های نویسندگان ایران را داشته است. البته شاید درست نباشد که از تأثیر مستقیم لَف تالستوی در نویسندگان ایرانی سخن بگوییم، اما شکی نیست بسیاری از مسائل و موضوعاتی که در آثار لَف تالستوی وصف شده‌اند، در آثار نویسندگان ایرانی بر پایه و اساس واقعیت‌ها، فرهنگ و رسم‌های ایرانی به تصویر کشیده شده‌اند. پس از مطالعه داستان عشق و اشک جواد فاضل، خواننده ناخودآگاه به یاد رمان آناکارینا و آهنگ کرتر لَف تالستوی می‌افتد. موضوع هر سه اثر راجع به زن شوهرداری است که بدون توجه به قوانین مذهبی و اجتماعی جامعه خود عاشق مرد دیگری می‌شود، ولی به خاطر شرایط اجتماعی خود،

همچنین قوانین حاکم بر جامعه، خود را در بن‌بست احساس می‌کند و چاره‌ای جز خودکشی نمی‌بیند. در هر سه اثر می‌توان گفت که نویسندگان، قهرمانان خود را به خاطر شکستن حرمت قوانین اخلاقی و اجتماعی محکوم به مرگ می‌کنند. احمد میرفندرسکی در تحلیل آهنگ کرتزرف تالستوی می‌نویسد: نویسنده در این داستان مشهور از روابط بین زن و مرد که تنها ناشی از شهوت و عاری از حقیقت و معنویت باشد به سختی انتقاد می‌کند. به عقیده تالستوی، شهوت و صرف تمایل جنسی، که با هیچ احساسات انسانی و عوالم معنوی همراه نباشد، آتشی است که خرمن هستی را می‌سوزاند و سرانجام عالی‌ترین احساسات بشری و لطیف‌ترین عواطف انسانی را خاکستر کرده، انسان را به صورت حیوانی در می‌آورد. او سپس نظر خود را با یک بیت از اشعار مولانا مولوی روشن می‌نماید:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود

همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، آثار آنتون چخوف بیش از دیگر نویسندگان روسی به فارسی ترجمه شده است و می‌توان گفت که نویسندگان و مترجمان ما به او بیشتر توجه داشته‌اند. علت این همه توجه به او چیست؟ در اوایل قرن بیستم سبک داستان‌های کوتاه در ایران رواج یافت. بسیاری از نویسندگان ما، ضمن ترجمه آثار چخوف، بر تجارب خود در این سبک می‌افزودند و علاوه بر این، موضوعات داستان‌های کوتاه چخوف مانند افراد متوسط جامعه و مشکلات آنها، تمسخر افراد عادی، دروغ‌گویان و چاپلوسان، احترام به منصب، طمع‌کاری، و محکوم کردن نقایص جامعه، به خوانندگان و نویسندگان ایرانی بسیار نزدیک بوده است. در کشور ما چخوف را به این خاطر دوست می‌داشتند که حقایق بسیار بزرگ را در داستان‌های بسیار کوتاه به تصویر می‌کشید. نفیسی، هدایت، و سیاح او را رئالیست می‌دانستند و به نول نویسان جوان ایران توصیه می‌کردند از سبک چخوف پیروی کنند. دکتر فاطمه سیاح می‌نویسد: «شیوه نویسندگی چخوف برای نویسندگان جوان ایرانی سرمشق و نمونه خوبی است، زیرا آنها نیز حکایت‌های کوچک از زندگی مردم می‌نویسند... سزاوار است بگوییم که هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند کمکی که چخوف به نویسندگان جوان ما می‌کند به آنها بدهد. از اصول فنی و مبادی حکایت‌نویسی و سبک بیان همه چیز را باید از چخوف

بیاورند...»^{۱۱} می‌توان گفت که خیلی از ناول نویسان ایران از سبک او پیروی کردند و بر اساس موضوعات و متریال خودمان آثاری را به وجود آوردند که به سبک چخوف بسیار نزدیک است. در این زمینه می‌توان به جمالزاده اشاره کرد. داستان کباب‌غاز او به شکل عجیبی یادآور داستان روی میخ چخوف است. هر دو داستان سرگذشت کارمندی است که پس از گرفتن ترفیع در محل کار، همکاران را دعوت می‌کند و در هر دو داستان برای پذیرایی همکاران‌غاز تهیه می‌شود و نویسنده‌ها مشکلات کارمند معمولی و ساده را با طنز ملایم و ساده توصیف می‌کنند. اگر چه این دو داستان در بسیاری از جزئیات به یکدیگر شباهت دارند ولی جمالزاده آداب و رسوم ایرانیان را در این داستان به تصویر کشیده است. اما وصف کارمند بیچاره و ساده در شرایط سخت و با طنز ملایم و ساده از خصوصیات داستان‌های کوتاه آنتون چخوف است. انسان کوچک، کارمند بیچاره در شرایط سخت، که قهرمانان داستان‌های گوگول و چخوف بوده‌اند، در قرن بیستم هم از شخصیت‌های آثار بسیاری از نویسندگان ایرانی بوده‌اند. پس فکر می‌کنم که علت توجه زیاد نویسندگان و خوانندگان ایرانی به او روشن است.

به این ترتیب، آن دسته از نویسندگان روسی، مانند لف تالستوی، که در آثارشان مسائل و پدیده‌های اجتماعی را از دید اخلاقی و مذهبی بررسی می‌کردند، همچنین آنتون چخوف، به دلیل سبک داستان‌هایش، یعنی طنز ملایم و ساده و نیز توصیف انتقادی و تمسخرآمیز افراد معمولی و کوچک جامعه که به نوبه خود روشی نو بوده است (اکثر نویسندگان دیگر، افراد و کارمندان معمولی و پایین جامعه را با دلسوزی و همدردی وصف می‌کردند) بیشتر مورد توجه نویسندگان و مترجمان ایرانی بوده‌اند.

